


خانواده×جاسوس



خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

ماموریت: ۱۸٫۵

مترجم: DysaniaMtG
کلین: iron Fist
تایپ: iron Fist
هماهنگی: Saji

محرمانه

زرین بخش هنر
zphonar.ir
zphonar.com



Translation Team

من عاشق یکی شدم.









*جیپ جیپ: نگاه کردن











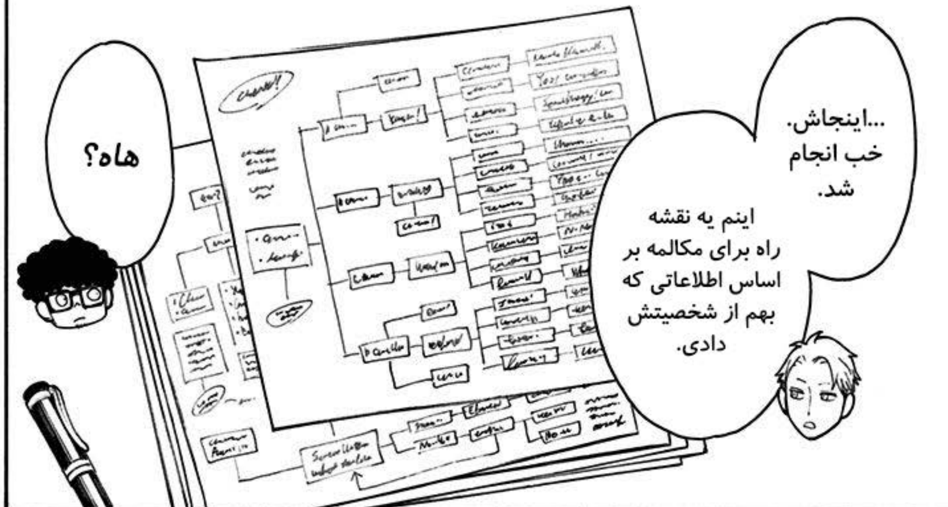


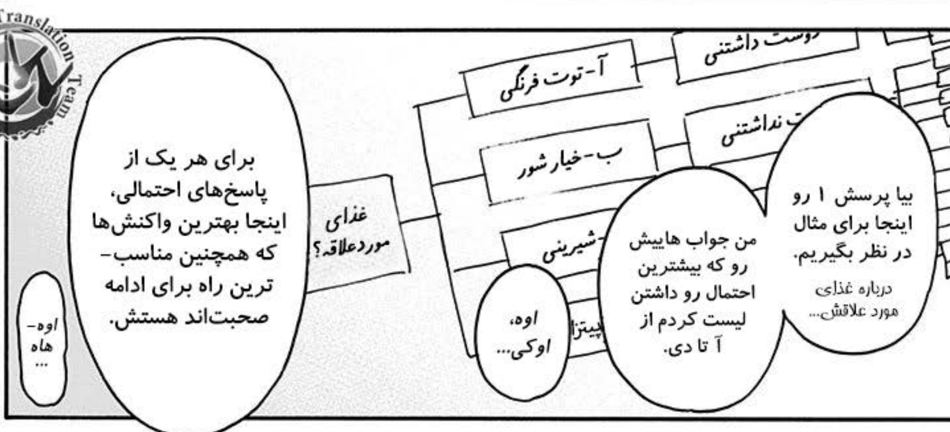






Translation Team


...اینجاش. خب انجام شد.
اینم یه نقشه راه برای مکالمه بر اساس اطلاعاتی که بهم از شخصیتش دادی.
هاه؟


Translation Team
دوست داشتنی
آ-توت فرنگی
ب-خیار شور
غذای مورد‌علاقه؟
بیا پرسش ۱ رو اینجا برای مثال در نظر بگیریم.
درباره غذای مورد علاقش...
من جواب هاییش رو که بیشترین احتمال رو داشتن لیست کردم از آ تا دی.
اوه، اوکی...
برای هر یک از پاسخ‌های احتمالی، اینجا بهترین واکنش‌ها که همچنین مناسب‌ترین راه برای ادامه صحبت‌اند هستش.
اوه- هاه ...


تو باید تمام این جدول‌ها رو حفظ کنی و در جایی که مناسب روند گفت و گو هستش ازشون استفاده کنی...
نمیتونم !!
۱۰۰۰ تا از اونا هست!


شاید باید فقط پشتت در خفا بشینم و بهت با دست علامت بدم...
و اجازه بدم کل صحبت هامون رو بشنوی؟ راه نداره!
...


من تو تشخیص اینکه چی مناسبه و چی نیست خوب نیستم.
باید بهم یه نقشه بدی که در هر شرایطی قابل اجرا باشه!
برای خودت هم راحت‌تر میشه!

پس تنها راه باقی‌مونده اینه که روی من تمرین کنی.

وانمود کنم که باهات وسط قرارم؟ ایییییح...

...

شوخی میکنم. بریم تو کارش!

یه لباس مبدل سر همی

بلاه بلاه بلاه...

و خب و اونجا و بعدش چهارمی ...

کمی مضطرب

خیله خب. حس میکنم که روندش دستم اومده.

فردا از مهارت های استراتژی گفت و گوی که تازه بدست آوردم برای عملیات مونیکا بهره میبرم، قربان!

قول میدم که بعدش یه گزارش کامل آماده کنم!

گزارش هم ندی هیچ مشکلی نداره.

تقریبا میتونم بوی شکست رو حس کنم...

کلوپ موکو موکو

Translation Team


اوه، سلام، فرانکی! دوباره اومدی!
چی شده؟ ازم چیزی می‌خوای؟


ص- ص-
ص- ص-
صبح بخیر! ب-بزار با چیز شروع کنیم، اوم...


Translation Team


روز بیرون رفتنه! روز بیرون رفتنه! ♪

*سیگار کشیدن


امروز میخوام برم بخش مسیر با مانع زمین بازی!
جالب به نظر میاد!
همم؟


نگاه، اون همون کله ژولیده هست!
اوه... فورجرها!


اوه امروزه مگه...؟
هم؟ اوه، قرارم با مونیکا؟ آه، بله، من یه دعوت خوب انجام دادم، اما انگار یادش رفته بود که شیر گاز خونه‌اش رو ببنده پس باید برمیگشت.


اما گفتش که بعدا باهام میاد بریم سینما! خیلی بد نیست، نه؟
به هر حال، از اون جایی که بعد از ظهرم خالیه، میخواستم برم که یه چیزی بنوشم.
...

*ناز کردن


Translation Team


چرا داری این کار رو میکنی؟!


خیلی موجود بیخودی هستم؟ همینه؟


اینقدر بد بودم که باید برم بیرون از قرار؟!
واقعا باید اون طوری بهم توهین می‌کرد قبل این که بتونم درخواستم رو تموم بکنم؟!

Translation Team



*گریه کردن



بفرمائید ماکالان ۱۸ ساله، قربان.

کلینک





تو...

ارر، لوید!


پس کی
آنیا رو میبره
پارک؟
یور حواسش
بهش هست.


پس این
دیگه چیه؟
اومدی دستم
بندازی؟
همف
دقیقا همون
چیزی که
همیشه بهم
میگی...


کسایی مثل
من و تو نمی‌تونن
احساسی به کسی
داشته باشند.
حتی اگه
بتونیم رابطه‌ای
داشته باشیم،
اونا خیلی بد
تموم میشن.


Translation
Team


گفتنش
برای کسی
که زن و بچه
داره راحته!
خودت
میدونی اون
بخشی از
مأموریتمه.


لعنت.
بهت لو یدا!
امشب قراره
به حساب
تو تا صبح
بنوشم!
منم
بهت
ملحق
میشم.


در پارک

خانواده×جاسوس





Translation Team

 خانواده × جاسوس 



خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

ماموریت: ۱۹

مترجم: Arima_99
کلین: iron Fist
تایپ: iron Fist
هماهنگی: Saji

Translation Team






واق!
واق!
چی-؟!
فووش


Translation Team


ووف!
سگه!


همون سگه دوباره دیوونه شده!
فکر کنم تمرین جواب نداده؟
واق!
ووف!


داری به طرف خودت پارس میکنی، احمق! خفه‌ات میکنم!

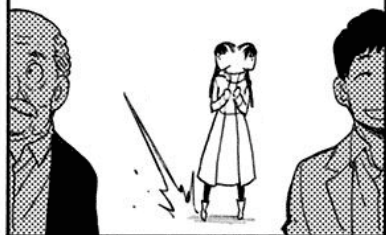

...

Translation Team

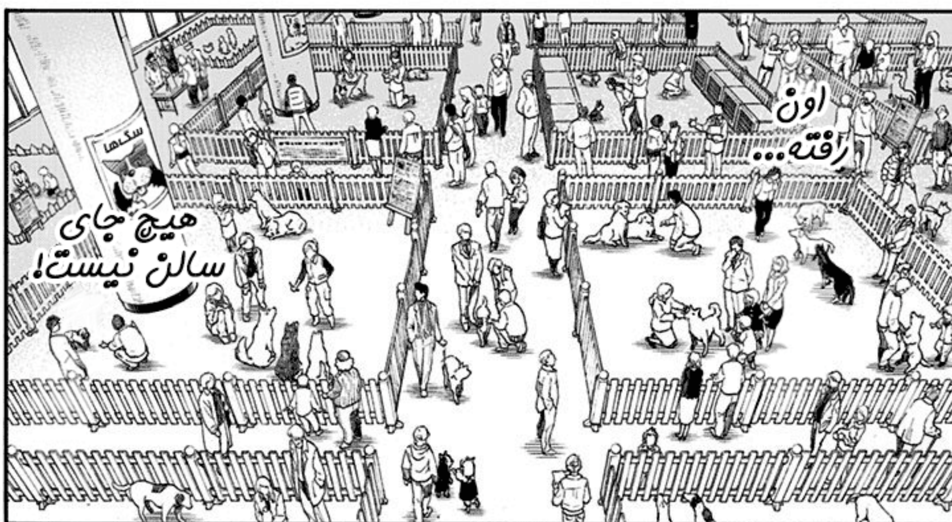
ووف!!
...
...
سگ احمق...
به حامل آسیب نزن.
واق! واق!
ولی باید یه جوری ساکتش کنیم!
آروم باش. هیچکس امروز به پارس کردن سگها توجه نمیکنه.
واق!
یاپ! یاپ!
ووف!
たたた
آنیاااااا!
آنیا، کجایی؟!





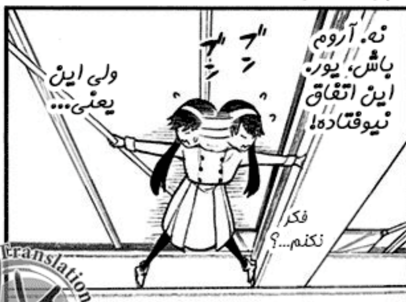

*چرخیدن سر
*تمپ





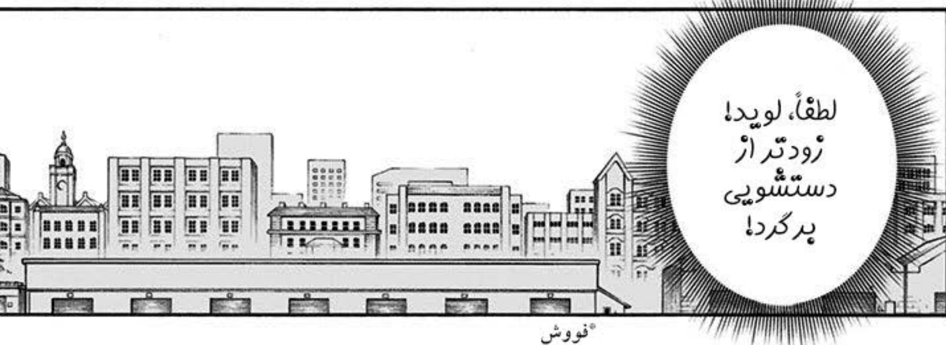
*چرخیدن سر





Translation Team


اوه نه! یه عوضی میخواد آنیای بیچاره رو مجبور کنه باهاش ازدواج کنه!
و لوید اینجا نیست! چیکار کنم؟ چیکار میتونم بکنم؟!

اون دزدیده شده؟!
تعداد زیادی آدم ربایی در شهر آریانه رخ داده، بانوان جوان دزدیده شده و مجبور به ازدواج-
خیلی ترسناکه!
هرق
هه هه. عروس خجالتی من!

لطفاً، لوید! زودتر از دستشویی برگرد!

*فووش

9



رها
شده
...؟



اِرینگ



سلام، تواِیلایت؟
هر دوتا مخفیگاهی که بهمون گفت خالی بودن.
تو هیچ شانسی داشتی؟



در واقع، آره. یکی از توطئه کننده‌ها دو تا ون سفید تحت اسم «کوین نولز» خریده.
شماره پلاک رو برات میخونم...
CAR RENTAL



کارت خوب بود. ردشون رو میزنیم.
اوه، و سرنخ محکمی روی منبع سگ‌ها پیدا کردیم.
در واقع، ممکنه چیزی رو به خاطرت بیاره...

«پروژه سیب.»

به تحقیق مبتکرانه انجام شده توسط رژیم قبلی اوستانیا بود برای ساخت حیوانات هوشمند به دلیل اهداف نظامی.

به خوبی یادمه. اونها آزمایشات رو با سرعتی سریع انجام میدادن تا وقتی که توسط مدیریت جدید متوقف شد.

شنیدم وقتی کار تموم شد حتی به اهداف-شون هم نزدیک نشده بودن.

درسته. ولی شایعاتی شنیدیم که مورد-های آزمایشی به جای نابود شدن وارد بازار سیاه شدن...

و اینجوری این تروریست-ها اونها رو به دست آوردن؟

به احتمال زیاد.




اونها ممکنه مورد های یه آزمایش شکست خورده باشن، ولی این سگ‌ها هنوز میتونن به خوبی تمرین داده بشن یا هوش توسعه یافته داشته باشن.
هیچ ایده‌ای نداریم که ممکنه قادر به چه کار- هایی باشن، پس مراقب باش.

گرر

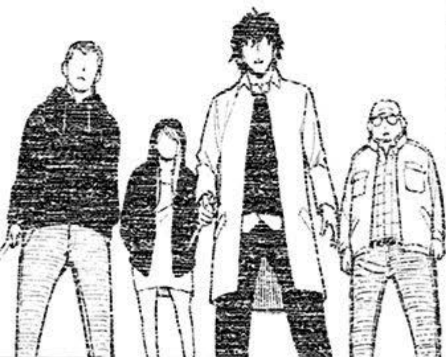
از سگ دور شو، بچه جون.
قول میدم سریع تمومش کنم.

حس کردن
!

Translation Team







*چرخوندن سر



*به دندون گرفتن






منو زهره ترک کرد...
زینگ
کدوم خری الان داره بهمون زنگ میزنه؟
سلام؟
اوه، هی، کیم.
چی...؟
شوخی میکنی!


کیت، مشکل بزرگی داریم!
یه عده افراد مشکوک به دو تا از مخفیگاه هامون حمله کردن!
چی؟!


پلیس مخفی رد -مون رو زده؟!
لعنتی
اونها از کجا فهمیدن؟ کسی ما رو فروخته؟
کسی خبری از کریس نشنید کل روز. متنفرم بگم، ولی...
خوب شد تصمیم گرفتیم حرکت کنیم.
نذارید این شما رو بترسونه، بچه‌ها.
میریم سراغ نقشه بی، دقیقاً همونطور که-
ها؟


اون بچه کدوم گوری رفت؟!
ها؟!

*دویدن


どたんっ
どたんっ
اوی
اوی
اوی
اوی
اوی
...


فومپ


دوست منی، هاپو؟
واق!


از کجا
می‌دونستی
تلفن قراره
زنگ بزنه؟


میتونی...
...آینده
رو ببینی؟





این هاپو هم مثل منه؟
اون هم یه ابر- قدرت داره؟

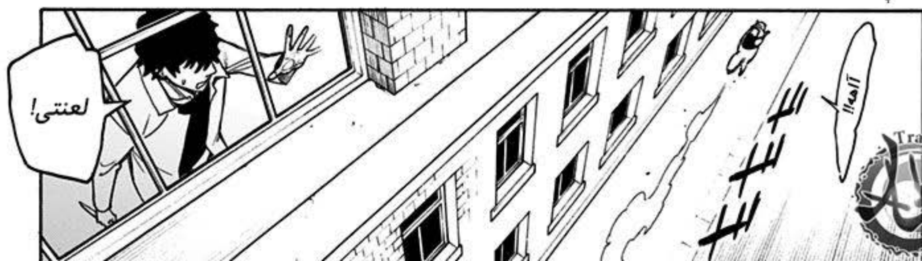


ها؟!
وق
نه، سگی! برو به اون ساختمون! مامانی نجاتمون میده!
?
نه، این راه نه! اون راه!
??
ها؟!
!?



اون آنیاست!
سوار یه سگ؟!

*تمپ



آاهه!!
لعنتی!
Translation Team


داشتید به چی فکر میکردید؟!
ما... حواسمون پرت شد... بخاطر تلفن...
حالا دیگه چه اهمیتی داره؟ بیا فقط نقشه رو راه بندازیم!
اون قیافه هامون رو دیده، احمقا!
کورت، با من بیا. و یکی از سگ‌ها رو بیار!
میری دنبالش؟!


نقشه‌ها رو از دیوارها بیارید پایین! از اینجا میریم!
همه تون برید به محل هدف و پخش بشید!
باشه...
Translation Team


*تمپ


هاپو، وایسا!
منو بذار پایین!
اوو، بهش نگاه کن!
یه نفر کمک کنه! آدم بدا دنبال منن!
چقدر با نمک! گرگم به هوا بازی میکنن؟
این سگه خیلی سریع میره!
هه هه

Translation Team



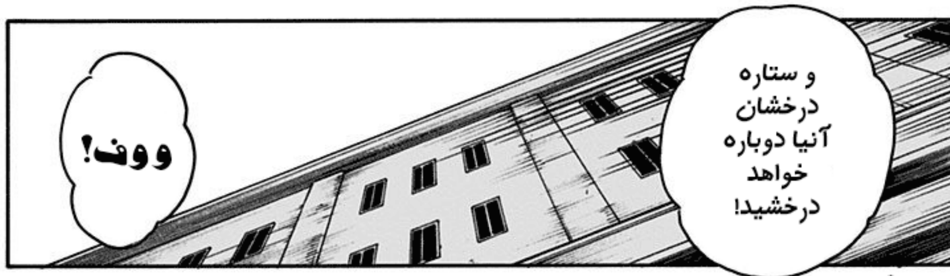
*فووو



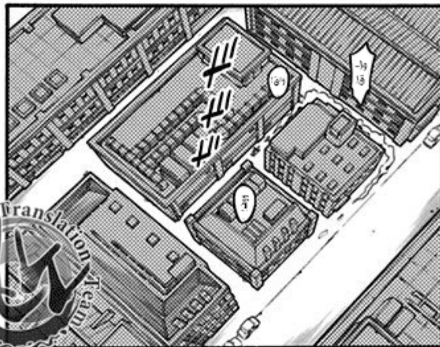


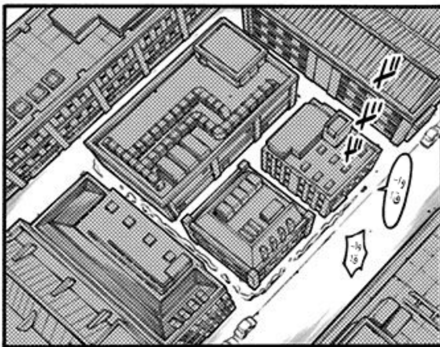
*بو کشیدن



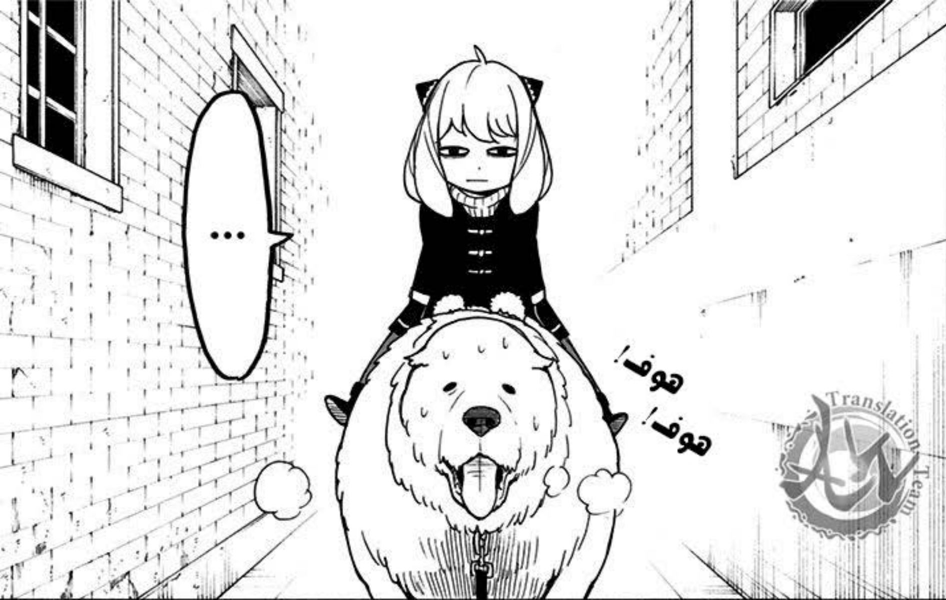


*تمپ





Translation Team

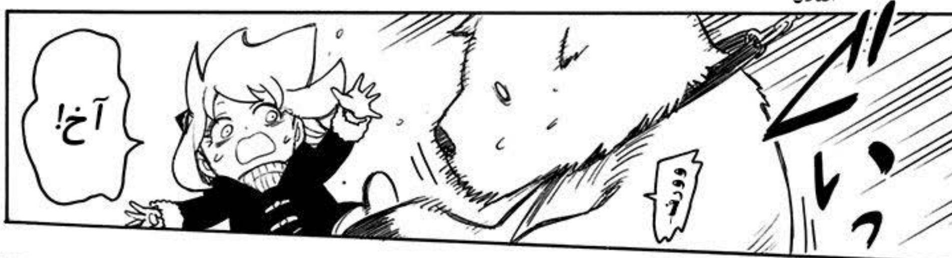

...
هوف!
هوف!
Translation Team


...
هوف!
هوف!


آسون‌تر از چیزی بود که فکر میکردم.
...??
هاپو؟ حس مسیریابی نداری...
شوک
برگشتیم جایی که ازش اومدیم!



*افتادن







*گرفتن





Translation Team







*بام



*تومپ
م: ترجمه نگاهشون: یا حضرت پشم!



واق واق!
ووووف!



کاری میکنم تقاص پس بدی، منحرف بچه دزد!



آنیا خیلی جوونه تا عروس تو بشه!!
من خودم تازه ازدواج کردم!!



.......!?
چی...؟!



خانواده×جاسوس





ماموریت: ۲۰

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Arima_99
کلین: iron Fist
تایپ: iron Fist
هماهنگی: Saji

...







Translation Team


گررر


ببب!
چه غلطا؟!
در رفتن


مامانیی!
خیلی ترسیدم (از تو)!
بوواااه!
آنیا؟! بهت گفتم که، همه چی درست میشه!


چه خبر شده؟ دعواست؟
لعنتی! باید از اینجا برم...
زمزمه


بیا، سگ گنده!
...
سگ احمق
...


برو به جهنم، پس!
هی! همونجا وایسا!
ووف!



وایسا!
نمیتون بذارم آنیا دوباره از جلو چشمام دور شه!



انگار امروز یه درس سخت گرفتی، آقای آدم ربا.
بهتره ببرمش پیش پلیس.
هی...
حالت خوبه، هاپو؟



قضیه سگ چیه؟
خب...
چی؟!
تروریستا و... سگ-های بمبی؟!

*فوووش



بمب؟!
هیچ بمبی نمیبینم...
فیو...
این هاپو منو نجات داد.



خب... در هر صورت، خوشحالم سالمی!
خیلی نگرانت بودم!
...


میرونم نباید تنهایی میرفتم.
خیلی متاسفم.




راستش، آنیا!
تو خونه خیلی باید درباره‌اش باید حرف بزنیم!
بغل کردن


ولی اول، بهتره اینو به پلیس خبر بدیم!
یادت میاد بقیه آدم بدا چجوری بودن و چی گفتم؟
اومم... اگه سعی کنم، فکر کنم بتونم؟


...بله،
این دقیقاً
چیزی بود که
اتفاق افتاد.
درسته.
یکی از اونها
بیهوش اینجا
افتاده.
اوه، نه! من فقط
یه زن خونه دارم
که اتفاقی وارد
این چیزا شدم!

خیره شدن

اوم...
هاپو...؟

داری...
...الان آینده
رو میبینی؟

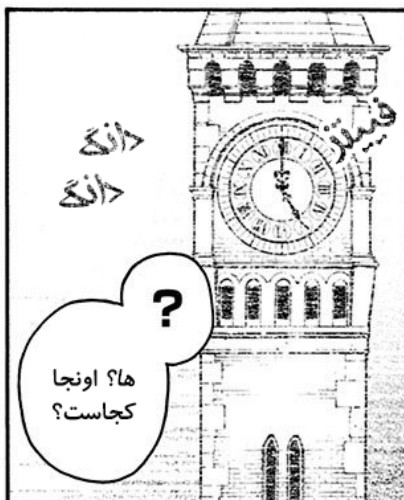
Translation Team

















Translation Team

Translation Team

...!!

پ- پاپایی ...؟!








خیره شدن




......!!
قراره چنین اتفاقی بیوفته؟!
?


اون آینده وحشتناکه!
پاپایی میمیره! صلح جهانی نابود میشه!
آنیا، تمومش کن! اون سگ رو ول کن!


نه، متاسفم، چیزی نیست.
کجا بودم...
پاپایی بخاطر یه بمب میمیره؟ باید با مامانی بگم؟ شاید اون بتونه نجاتش بده؟
ولی نمیتونم بهش درباره ابرقدرتم بگم!


هاپو...
اگه خیلی سخت تلاش کنیم، میتونیم آینده رو تغییر بدیم؟
?


دخترم اینو گفته، آره.
...


هنوز میتونی بدویی؟
ووف!


مامانی، من خیلی متاسفم...
...ولی الان یه چیزی یادم اومد...

*دویدن


پاپایی رفت دستشویی، ولی هیچ دستمال توالتی نداره!
چی؟!
قبل اینکه دیر بشه باید براش ببرم!

آنیا، داری چیکار-

بازم این؟!

Translation

متاسفم. باید برم. لطفاً هر چه زودتر که ممکنه بیاید این مرد رو دستگیر کنید!

خانوم؟

آنیا!!!!

کلیک

ووش

تمپ

آنیا!!

کجای -یی؟!

مربی! همین الان گزارشی گرفتیم که تروریستها تو یه کوچه نزدیک ایستگاه مرکزی دیده شدن!

!

توصیفاتی که شاهد های عینی دادن با اونی که شاگردمون شک داره مطابقت داره!

پس اونا حرکت کردن!

بفهمید از اونجا به کدوم مسیر میرن، و تیم هامون رو در اون راه ها قرار بدید. هر ونی که اون شماره پلاک‌ها رو داره رو متوقف کنید!

ولی مراقب باشید- ممکنه مواد منفجره داشته باشن!

Translation Team

*ترمز *وررر









Translation Team





پیدامون کردن!
اونها پلیس مخفی‌ان؛ نه آدم کشهای غرب، شاید؟


حالا باید چیکار کنم؛ کنفرانس دو ساعت دیگه شروع میشه!
هنوز یه جا دیگه بمب داریم که پیداش نکردن...


باید انجامش بدم!
حتی اگه به این معنی باشه تنهایی انجامش بدم!

*گرفتن یقه


حرف بزن!


کیت کجاست، و کجا قراره بمب رو منفجر کنید؟!



*تمپ



*لگد زدن

حالا، دانش آموزا.

دقیقا چی میخواین؟

ما جنگ میخوایم! جنگی که شرق رو تو اوج بذاره و غرب رو محو کنه از-

مم.







تا حالا بدن له شده‌ی والدین و خواهر برادرهات رو تو خرابه‌ای که که قبلاً خونه‌تون بوده پیدا کردی؟

تا حالا یه تیکه منفجر شده از معشوقت رو چسبیده به دیوار پیدا کردی؟

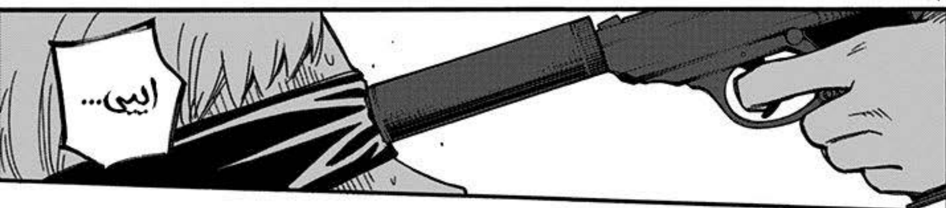
تا حالا اونقدر گرسنه بودی که سعی کنی پوست درخت بخوری؟

تا حالا گوشت انسان تو دیگ پختی؟





*پوک

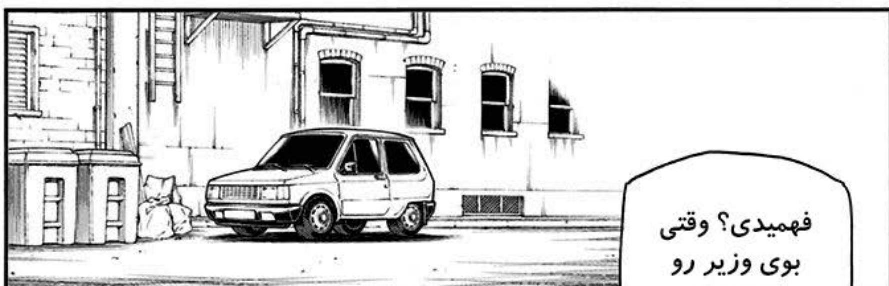


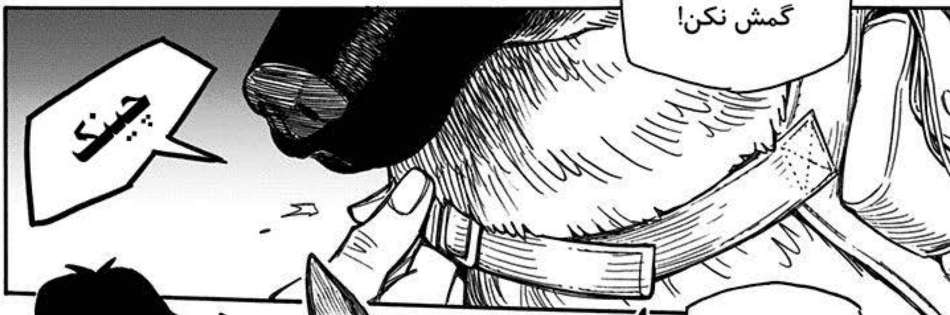
*م: چه مونولوگی! عالی بود...



Translation Team









فلاپ

حالا که بقیه رو گرفتن، احتمالا حتی موقعیت های نقشه دوممون هم لو رفته.

در این صورت، امنیت اطراف برج ساعت شدیده. باید یه فکری بکنم...

مگه اینکه...

میتونم از اون واقعیت استفاده کنم تا اون عوضی‌ها رو به تله بکشونم و از شرشون خلاص شم!



وررر







کارم با جنگ تموم شده.

*عوض کردن دنده





*ویراژ دادن



*ووف!

اینجاست!

*تمپ







خانواده × جاسوس





ماموریت: ۲۱

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع

پیگیران پرونده: ...

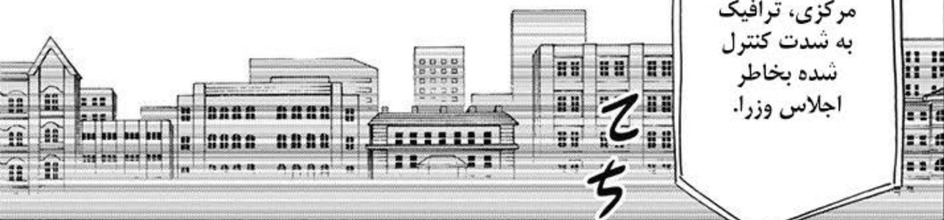
مترجم: Arima_99

کلین: iron Fist

تایپ: iron Fist

هماهنگی: Saji

Translation Team



*تمپ



*فییش



Translation Team

دام!

رسیدیم به برج!

هوف هوف

اینجا جاییه که پاپایی میمیره؟!

ولی اون رو نمی‌بینم.

هوف هوف



هاپو، دوباره آینده رو بهم نشون بده!

تکون دادن













*به دندون گرفتن







Translation Team





*وووش

*ترسیدن









...

خیره شدن







*قایم شدن



فقط باید امید داشته باشم تله‌ای که سر هم کردم کار کنه!

!!...

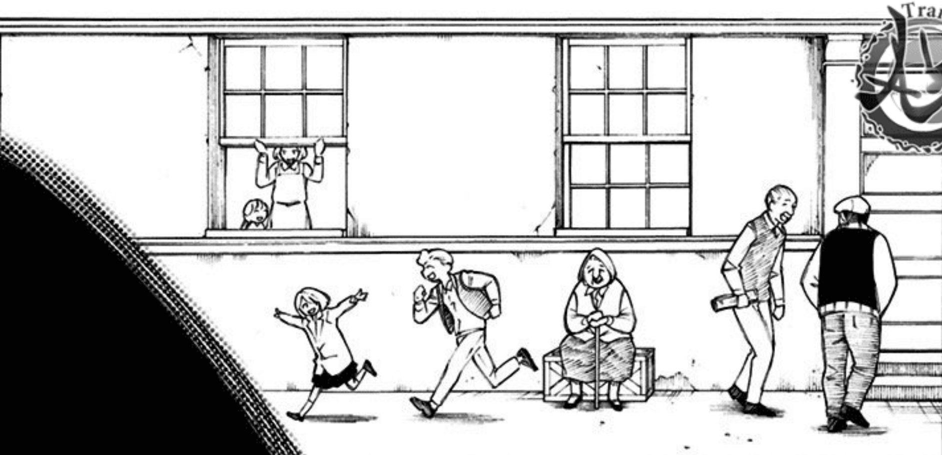
پس انفجار کار اونه؟!

بیاید دنبال من بگردید، خوکهای احمق.

لحظه‌ای که در مخفیگاه رو باز کنید... بووم!

ساختمون اون جا؟!

Translation Team





*وررم



*تمپ



Translation Team

Translation Team











Translation Team



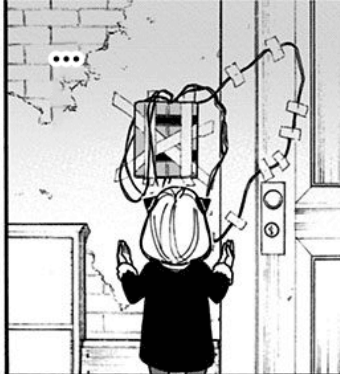






بمب!!







تو تلویزیون، اونها فقط باید یا سیم آبی یا قرمز رو انتخاب کنن...



ولی همه این سیم ها...

...سیاهن!

نههه!

*دریپ دریپ







Translation Team



*وایستادن









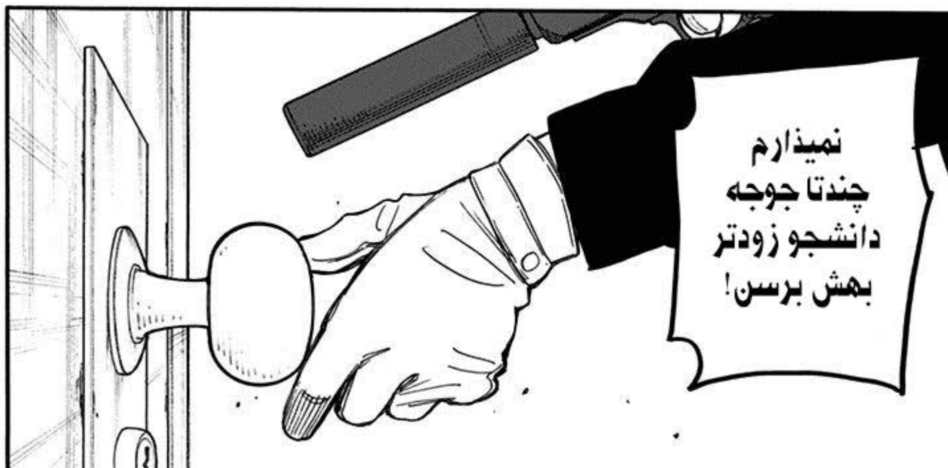
این چیه؟

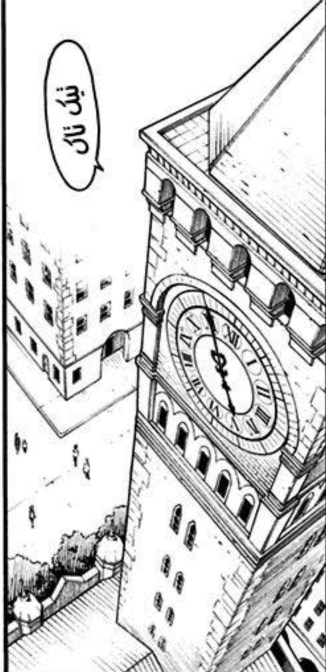
یه پیام با خون؟

*قایم شدن

*وووش













*لرزیدن



*دانگ دانگ



Translation Team

Translation Team







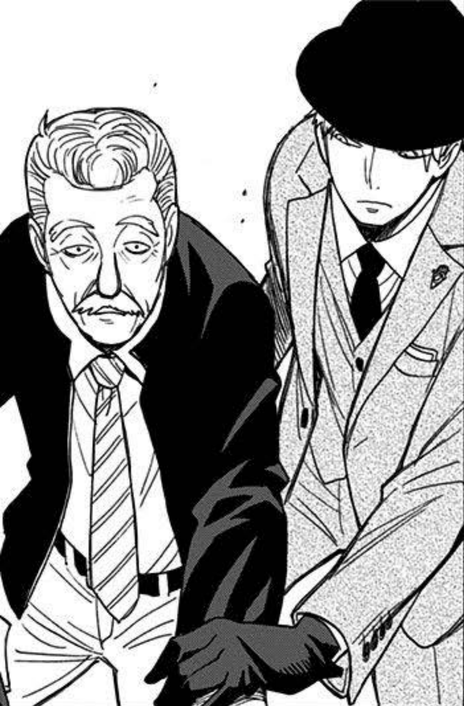




Translation Team

ما...
آینده
رو نجات
دادیم
!؟...











یه تله...!
میدونستم!
یه سیم وصل شده به در تا وقتی که در باز شد منفجر بشه!



اوههه... پس اون بادمجون نبود. یه بمبه!
فیو. نزدیک بود!



اون باید میدونست که ما داریم میایم.
ولی باز کی هشدار رو نوشت؟



الان وقت اون نیست...



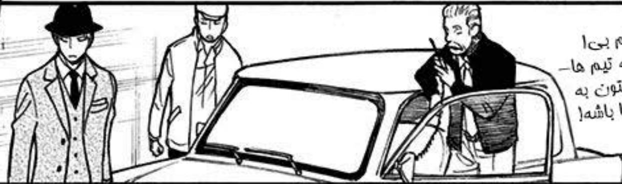
سرویس امنیت ملی اینجا رو پیدا کرده.



بیاید از اینجا بریم و بمب رو بسپاریم به اونها.
براشون یه هشدار متنی بذار.

Translation Team









همف.







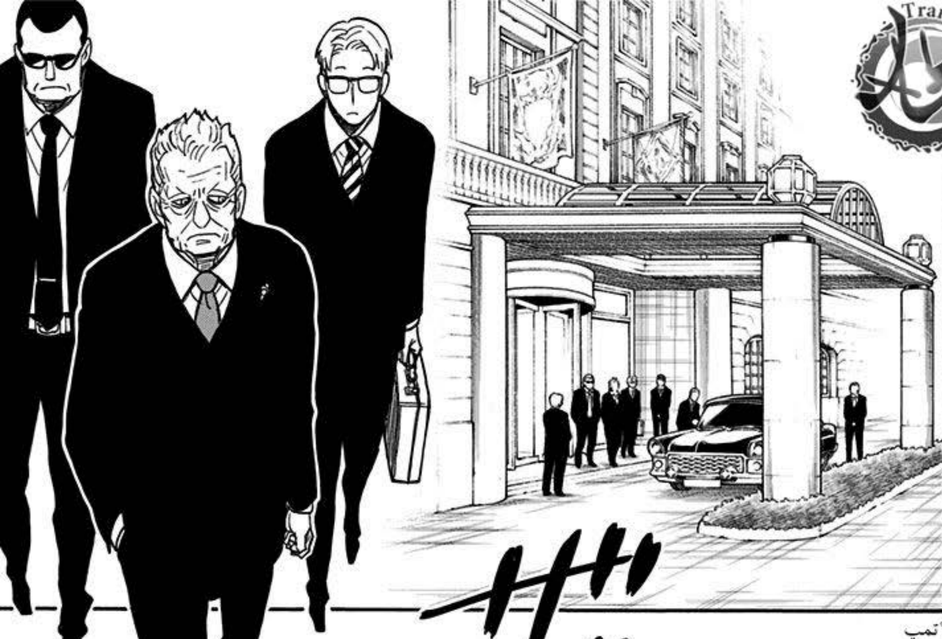




ببخشید. قربان. از وزارت اطلاعات اینجا اومدم.



Translation Team



*تمپ

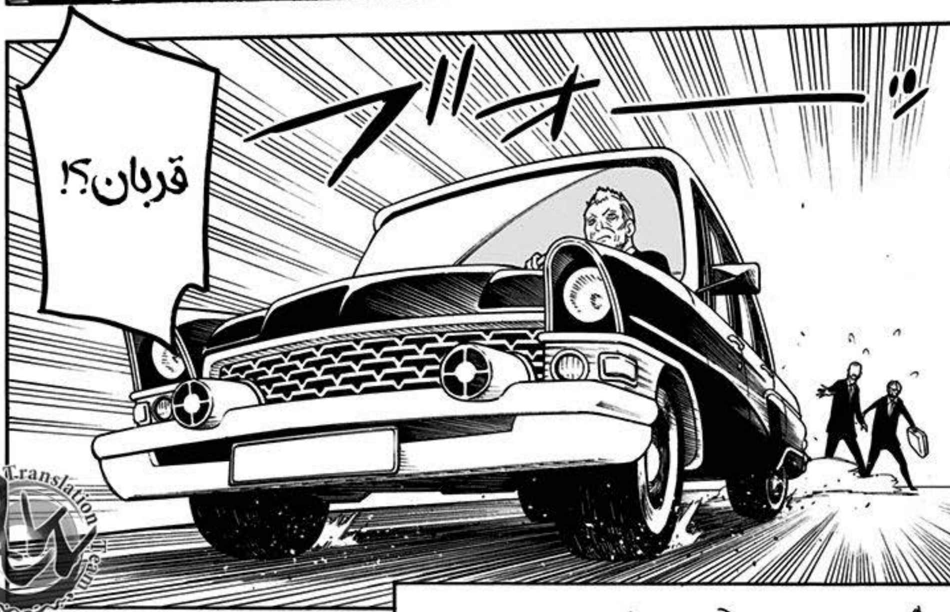


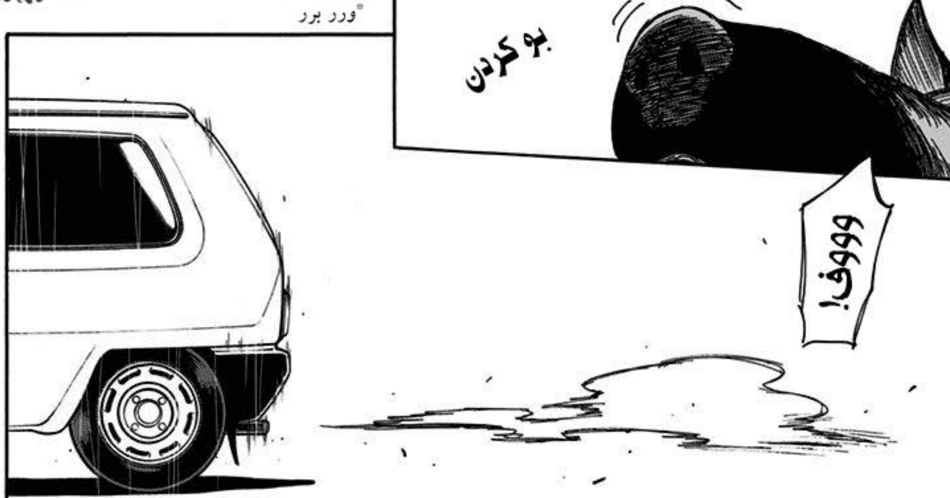
*خیره شدن

*فیوو




از این طرف قربان.
نه...
خودم میرونم.
شما میتونید برید خونه.
چی؟! ق- قربان...


قربان؟!
*وررر برر


بو کردن
وووف!



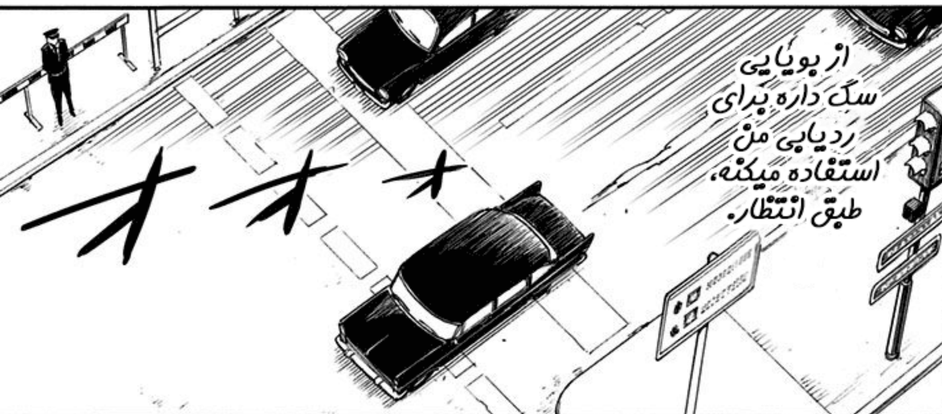
کلانک

*وررم

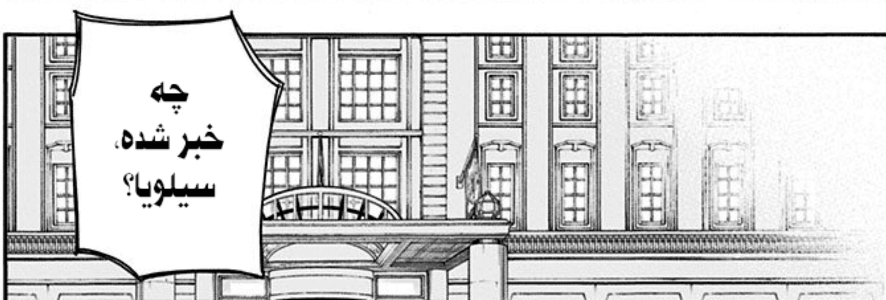


وررر
اون خیلی دوره برای اینکه مستقیما بهم نگاه کنه.

*ورر



از بویایی سگ داره برای ردیابی من استفاده میکنه، طبق انتظار.



چه خبر شده، سیلویا؟





وررم



وقتی آماده بودید بفرمایید برید.

ولی بخاطر عفت ملتمون، یه لباس بپوشید.

Translation Team


*چرخوندن
*ویراژ دادن

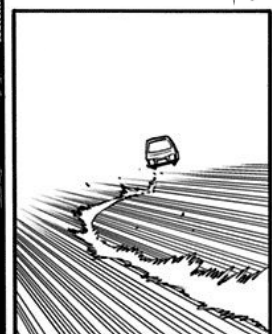

وزیر داره چیکار میکنه !؟


*بو کردن
!


داره مسیرش رو تغییر میده...؟
کلنچ



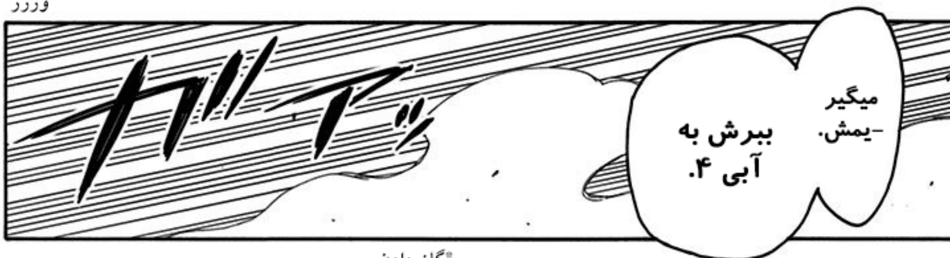

*بو کردن
!
دوباره !؟


*بررم


چی شده؟ چرا داره میچرخه...
*وررم



*وررر



*گاز دادن

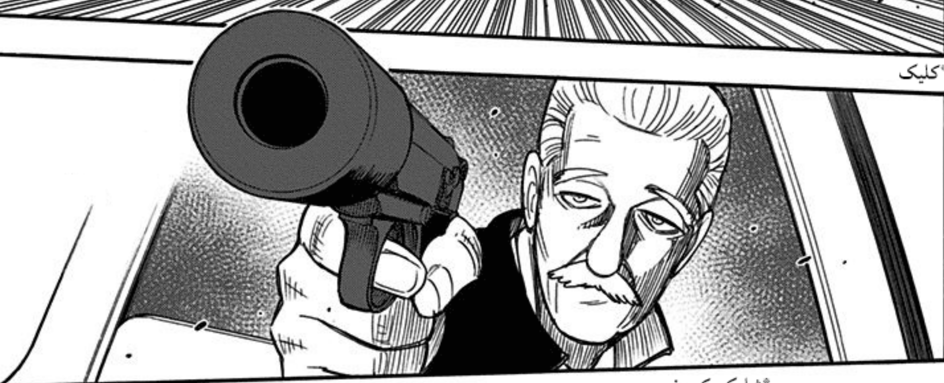




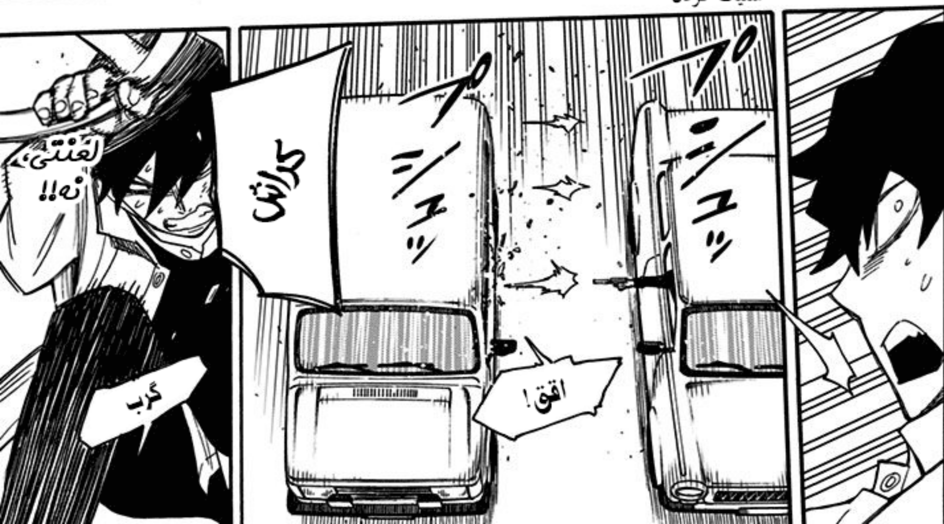


Translation Team

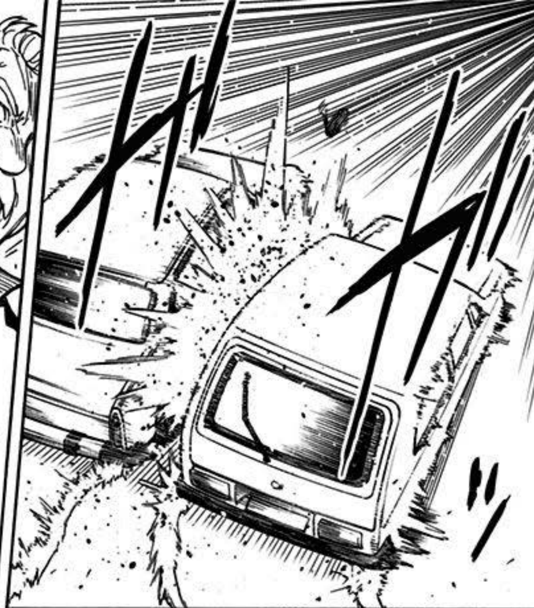
*کلیک



*شلیک کردن



Translation Team











*ویراژ دادن



!?

ماشین رو ترک کرده؟

از کدوم راه رفته؟!

Translation Team

آها!
پیدا کردمت!
کدوم احمقی با پای پیاده فرار میکنه؟
ガチャッ
هاه
*وووش
Translation Team
بگیرش !!
واق!
*تمپ
لحظه‌ای که گازت بگیره، بمب رو منفجر میکنم!
*فوووش







فکر کردی میتونی با تفنگ اون رو بزنی؟!



*دویدن





هیچ راه فراری از دست یه سگ تمرین دیده نداری، احمق.



*فوووپ



چیییییییییییییییییییی؟!
غیرممکنه!
اون ۶۰ سالشه؟!

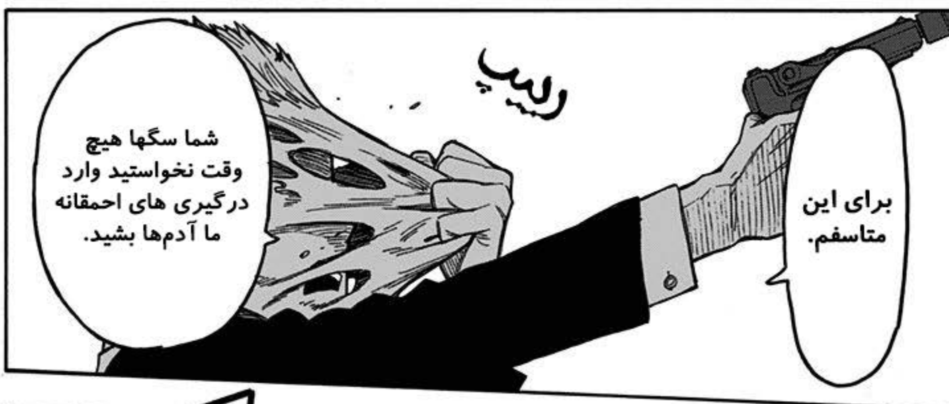

لعنتی! حالا گمش کردم!




تمپ


فروووش


واااق!


برای این متاسفم.
ریپ
شما سگها هیچ وقت نخواستید وارد درگیری های احمقانه ما آدم‌ها بشید.


!?



Translation Team



خانواده × جاسوس





ماموریت: ۲۲

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Arima_99
کلین: iron Fist
تایپ: iron Fist
هماهنگی: Saji


پيو


فيوو
فووپ

*گاز گرفتن *کندن

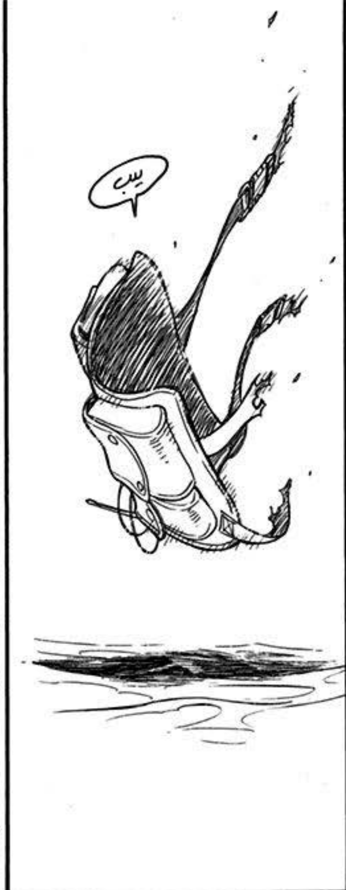
اوق!

*فووش

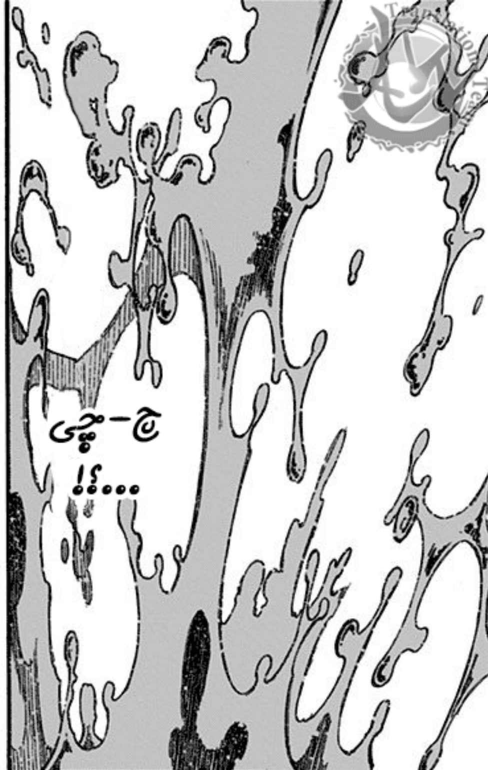


*تومپ




ييب

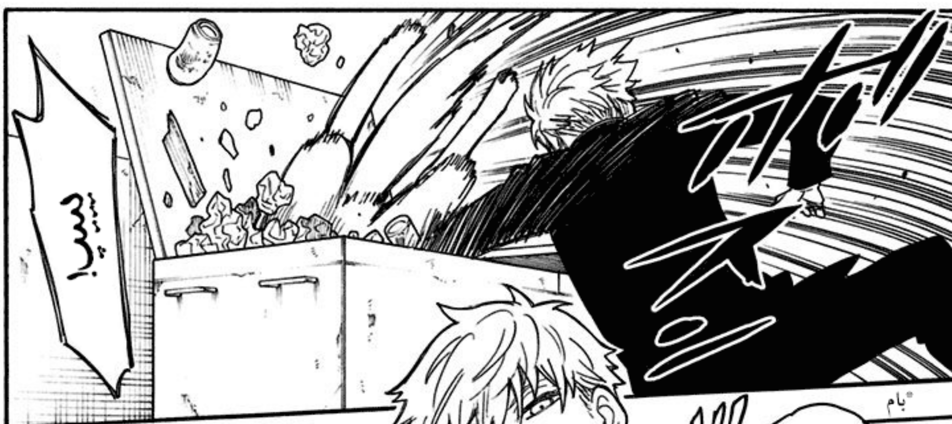

ドプン
شلاب*
فوران*


چ-چی
...؟!


بمب تو
رودخونه
بود....؟
ولی...
چطوری
اون... ؟!


*فیوپ


متاسفم
برای این.


*بام
بببب!


متاسفم بخاطر
این وضعیت،
ولی باید اینجا
منتظر بمونی.
بعدا
برمیگردم.
واق
واق


اون پیرمرد
نمیتونست
هیچ وقت..
هی،
وایسا-

Translation Team





*تعویض دنده



*در رفتن



Translation Team

انقلاب کوچیکت حالا تموم شده.

حتی با پارچه ضد ضربه، مثل چی درد میکنه...







*ویراژ دادن







*فرود آمدن

*فیش

!؟

یه نفر الان از پل پرید پایین؟!

برو کنار، احمق-



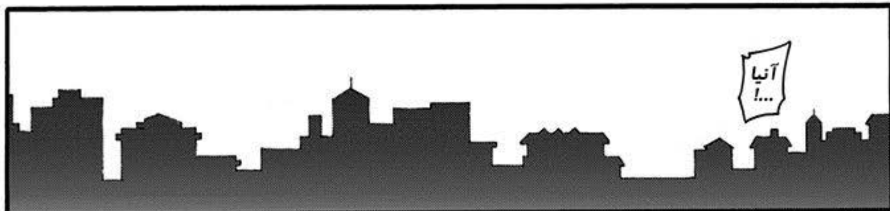
*ووهام

*تلق تلوق




سلام، پلیس؟
من اون تروریست رو در کوچه پشت پارک شمال شهر پیدا کردم، به نظر تصادف کرده.
?
هممم؟
لطفاً بیاید و دستگیرش کنید.
من؟ من همون زن خونه داری‌ام که قبلاً زنگ زد.
من باید برم.
*کلیک *فس

*تمپ *ووها


آنیا
...!


کمونو پارک
خب، فکر کنم میتونیم این پرونده رو ببندیم.
Translation Team


چه روز وحشتناکی...
اوه...
بیاید خوشحال باشیم که بدون دردسر تموم شد.
و اینکه میتونیم روی دولت شرق حساب کنیم که این گند کاری رو جمع کنن.


این یعنی این سگها رو برگردونیم بهشون؟
فکر نکنم باید تا اونجا پیش بریم. اینجا تو مغازه نگهشون میداریم وقتی منتظر دستورهای بعدی هستیم.
فکر کنم سوالهایی درباره شون باشه که نیاز به جواب داشته باشه.


ممنونم بخاطر کمکت.
خب، من میرم.
باید هر چه زودتر برگردم پیش خونواده‌ام.





ばったり

ها ها

هوف هوف













این سگ؟

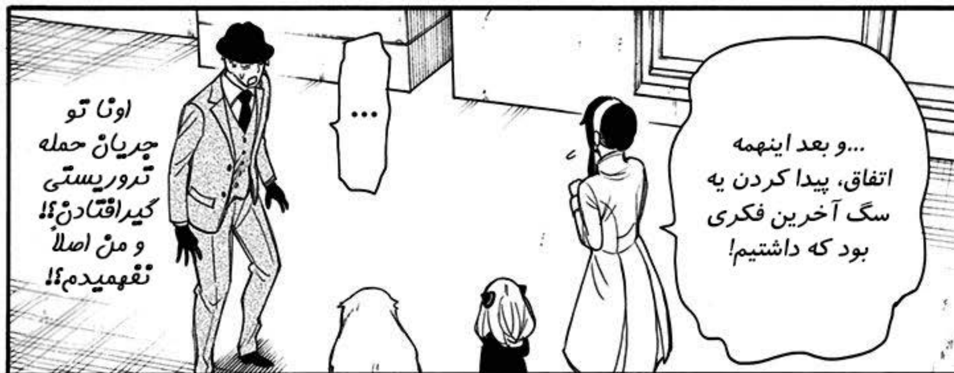




واق



Translation Team



...و بعد اینهمه اتفاق، پیدا کردن یه سگ آخرین فکری بود که داشتیم!
...
اونا تو جریان حمله تروریستی گیر افتادن؟! و من اصلاً نفهمیدم؟!

*گریه کردن



خیلی متاسفم که کلاً تو دستشویی بودم وقتی که همه این اتفاقها افتاد...
نه، من باید متاسف باشم! باید صبحونه وحشتناکی درست کرده باشم که باعث شد اینقدر اونجا باشی...
و تو، آنیا!
چند بار باید بهت بگم سر خود جایی نرو؟!
ممکن بود بمیری!
متاسفم!

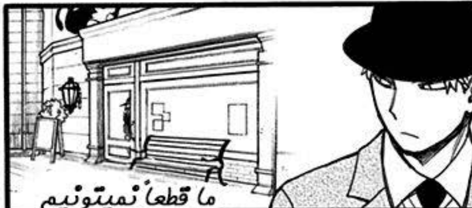






*علامت دادن

*تاز کردن









Translation Team













حالا که همه چی تموم شده، میتونیم برگردیم تا برات یه سگ بگیریم!

دقیقاً. پس آنیا-

نه!!

Translation Team

من این هاپو رو میخوام!








Translation Team
آنیا، تو گفتی که یه سگ کوچیک میخوای.
حالا یه سگ بزرگ میخوام! این سگ بزرگ!
باید منطقی باشی!


بذار اینو داشته باشم...
...یا من دیگه به مدرسه نمیرم!

*فریاد زدن


چی؟!
داری درباره چی حرف میزنی؟!
این ربطی به-
اون برا منه من من!
...


فکر کنم مشکلی نداره.
مر-
عه، جناب افسر ...؟!


شما... مطمئنید مشکلی نداره...؟
اوه، شک دارم کسی اهمیت بده اگه یکی از سگ‌ها هیچوقت به طور رسمی برنگرده.
تروریستها همه دستگیر شدن، و سگ‌ها به تنهایی کار اشتباهی نکردن.
ولی...

*زمزمه


نمیتونیم بذاریم این عملیات استریکس رو به خطر بندازه!
چیکار دیگه میتونیم بکنیم؟
ممکنه همینطور باشه، ولی...
سگ‌های زیاد دیگه‌ای داریم که محقق‌ها رو مشغول نگه داریم.
این رو میذارم تحت نظارت تو. شدیداً تحت نظرش داشته باش.
نه اینکه از قبل به اندازه کافی دردسر نداشتم؟!
...



*ناز کردن





این سگ‌ها احتمالاً زندگی خیلی سختی داشتن.
برای همین...
...ازت میخوام تا با این یکی خیلی مهربون باشی، و ازش به خوبی نگه داری کنی. قول میدی؟

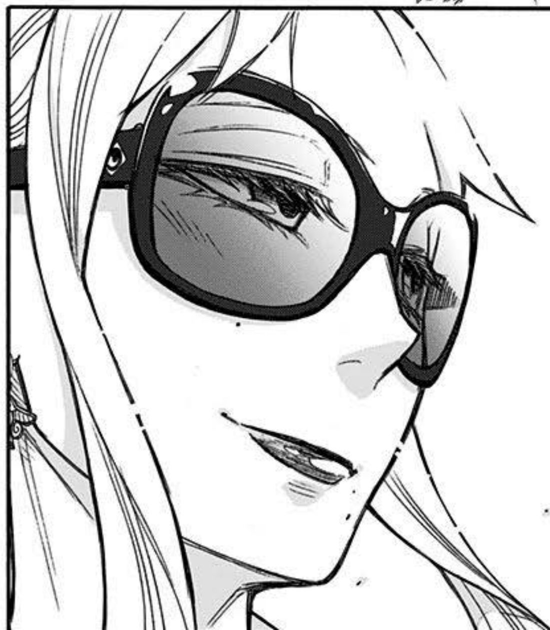

ممنونم، رئیس (پاپایی).
هه.


اون خیلی خوش قلبه.
هعن...
اصلاً خبر نداری...


اوه، خیلی هم خبر دارم.
قبلاً دختری تو این سن داشتم.


روز شانستونه! تو و آنیا با هم!
واق!


Translation Team


صلح برنده شد امروز. این همه چیزیه که مهمه.

Translation Team











Translation Team

هه
هه
هه!

فکر اینکه من بودم که جلوی آدم بدا رو گرفتم و از کشور محافظت کردم - و هیچ کس هیچوقت نمیفهمه!

هه هه

هه هه
هه...

من انجامش دادم! بمب رو متوقف کردم و جون پاپایی رو نجات دادم.

کل دنیا رو نجات دادم!



هاا...

به زور تونستیم اجلاس رو نجات بدیم، ولی نمیدونم دیگه چقدر میتونم تحمل کنم...

شکمم داره منو میکشه...

Translation Team

خیابان یازدهم

هه هه هه... ♪

هه هه.. ☆

هاپو هاپو! واق واق!

ها!!...











به خونه آنیا خوش اومدی، هاپو!

Translation Team

حالا خونه تو هم هست!



اسمی براش انتخاب کردی؟

یه اسم...

مورد شماره ۸ رو بفرستید.

ガシャン

ززیت*







ولتاژ رو زیاد کن.

فکر نکنم خوب باش-

فقط انجامش بده.

Translation Team

اگه اون بمیره، سگهای زیادی هستن که میشه جایگزینش کرد.

...

حالت خوبه، هاپو؟

شاید مضطربه؟ چیزی میخوای؟

این خونه خودته!

حالا بخشی از خانواده فورجر هستی!

Translation Team

تمپ



امروز روز
دوم اجلاس
شرق و غرب
که دیشب
شروع شد
هست...

گزارش شده
مذاکرات جدید
برای توافقی
در مورد کنترل
نیروها به شروع
خوبی رسیده...

خانواده × جاسوس






ماموریت: ۲۳

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Arima_99
کلین: iron Fist
تایپ: iron Fist
هماهنگی: Saji

Translation Team










به خونه پسر سای-اون دعوت میشم تا بابا بتونه ماموریتش رو تموم کنه.
چی، یه سگ گرفتی؟ خب، شرط میبندم مال من بزرگتره! بیارش خونه من و بهت ثابت میکنم!


هه هه هه.
چند بار دنیا رو نجات میدم!


...پس برمیگردیم به نقشه بی- طرح دوستی!
Translation Team


1067
CLASS ROOM


صبح بخیر، آنیا!
صبح بخیر.


اوه، خدا رو شکر. قضیه <ستاره درخشان آنیا> بالاخره تموم شد.
بکی، حدس بزن چی شده!
ها؟

*درخشیدن


من... یه سگ گرفتم.
وواه، واقعا؟ بیشتر درباره -اش بگو!

*تمپ


چه نژادی؟
اوه... نوع سفیدش.
چند سالشه؟
نمی‌دونم. بزرگه.
نمی‌دونم از ویزل من بانمک تره یا نه. باید یه وقتی با هم بازی کنیم!
کار میکنه!
چطوره بیام به خونه تو-
آنیا؟! هی!



*گرفتن حالت دفاعی







Translation Team



آره؟
خب که
چی؟


Translation Team

Translation Team













درخشیدن°

Translation Team

















Translation Team


ガチャ
پاپایی!
مامانی!
من برگشتم!

*فیومپ


ووف!
ガバッ
وای!


خوش اومدی، آنیا.
اووو... ببین
چقدر خوشحاله
که تو رو دیده!
وا-واق!
وا-واق!
کمکم
کنننن!
میخواد
منو
بخوره!


هاپو هاپو!
واق واق!
♪


شاید بهتره
ببریمش
بیرون پیاده
روی؟
پیاده
روی!
نزدیک
کتابخونه
یه پارک
سگ‌ها
هست!


پاپایی! من میخوام قلاده هاپو رو نگه دارم!
نه تا وقتی که بزرگ شدی.
اون تو رو اینور اونور میبره.


حتی یه سگ خوب تعلیم دیده به تربیت مستمر نیاز داره.
تو هم باید چیز- های زیادی یاد بگیری، میدونی. چجوری بهش غذا بدی، تشویقش کنی، تنبیه‌ش کنی، همه این چیزا.
یادت باشه، مسئولیت داری که از این موجود تا آخر عمرش مراقبت کنی.
باشه!


Translation Team


هنوز اسمی انتخاب نکردی؟
خیلی خیلی کارم بده تو این قضیه.
اوه...
اومم...
میگن، شاید دیدن شخصیتش برات الهام بخش باشه؟
واق؟


یه اسم ساده که بشه آسون صدا کرد و برای سگ هم آسون باشه تا متوجه بشه بهتره.
شنیدم سگ‌ها حروف سکته دار و بقیه صامت های سخت رو به صامت های هیس و نرمتر ترجیح میدن، پس شاید بهتره این رو هم در نظر بگیری.
برای مثال ب، پ و ت.
خیلی سخته!
«سگ- ها انفجار رو ترجیح میدن» ...؟
می- خوای به این هدف چاقو بزنم؟
نه نه
پس مسمو -مش کنم؟
نه نه
سی۴- دوباره؟ همیشه میخوای از سی۴- استفاده کنی!
پارک سگ‌ها
۱۰۰ متر






پارک هاپو ها، پارک هاپو ها!
*فییش


هیی ییییی یی!
*فییش *پرتاب


Translation Team


هییی!


هیییی!


هاپو، تو هم هیجان -زده شو!
اسمش پارک آنیا نیست که، میدونی!
?


برو بگیرش، لئو!
واق!
نگاه کن هاپو! بیا اینکار رو بکنیم!

هاییی!

کفشش

برخورد

...

...

...

هاپ هاپ

بخاطر اینه که اسم نداری؟

?



اسمت لاکی وانیلا شاهدخت سومه!

...

باشه، میک فرشته چارلی شوگان چطوره؟!

...

هه هه! انگار داره به آنیا خوش میگذره.

...

Translation Team

«مسئولیت داری
تا از این موجود تا آخر
عمرش مراقبت کنی»...







یکی باید به
خودم بگه!

وقتی ماموریتم تموم بشه، این به اصطلاح خانواده فورجر هم تموم میشه.

آژانس البته همه کاری که میتونه برای این دو نفر انجام میده، ولی من هیچ وقت دیگه اونها رو نمیبینم.



بعد از اون بحرانی که داشتیم، به وضوح مشخص شد...

...که «صلح» بین شرق و غرب به تار مویی بنده.





باید این جنگ سرد رو خیلی زود تموم کنیم.

این بهترین آینده ممکن برای همه ست.

آنیا، وقتشه برگردیم خونه!

!

Translation Team

و وقتی برگردیم، وقت درس خوندنه.

جا خوردن

ها؟

دستکش- هام نیستن!

اونها رو جایی انداختی؟

کجا...؟!

Translation Team

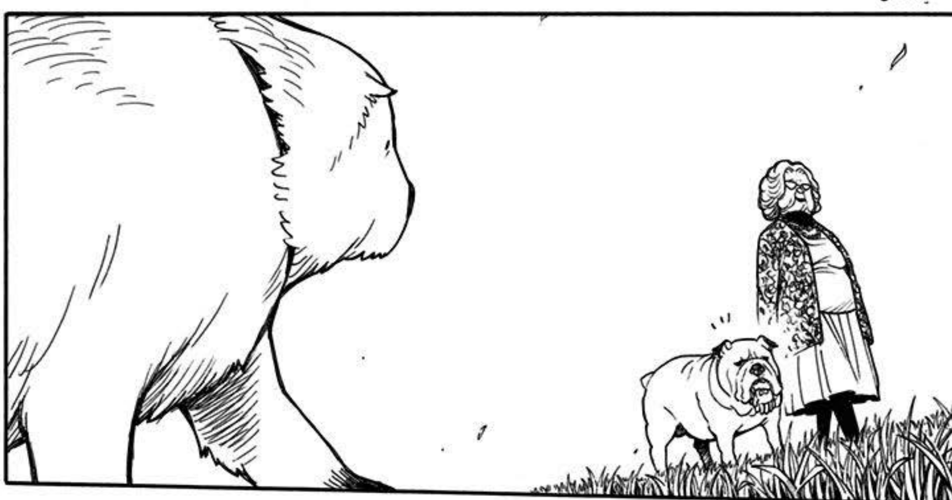
اون جفت رو دوست داشتم!

جایی نمی‌بینمشون.

بو کشیدن بو کشیدن

*دویدن

*ایستادن







ها

اونها رو پس بده!



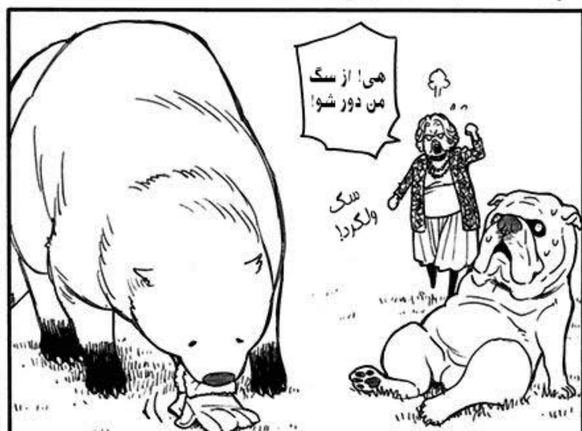
Translation Team













Translation Team











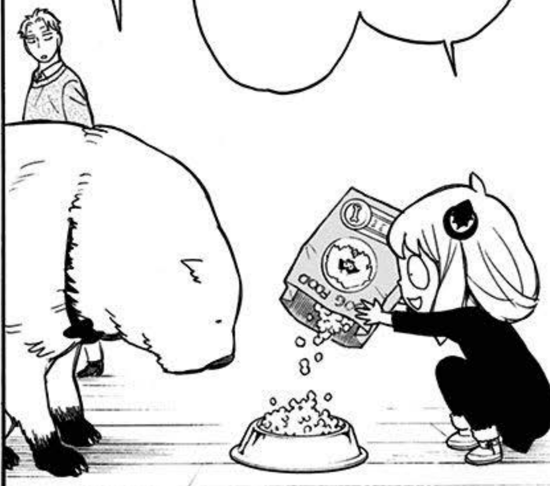
*تا_دا

بهتون معرفی میکنم...

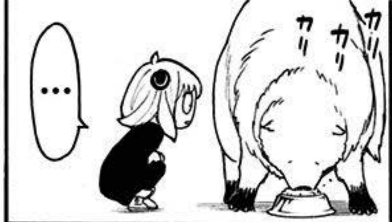
... هاپو مون، باند!

Translation Team





*فشار



*ملچ ملوچ

*دست درازی به غذا



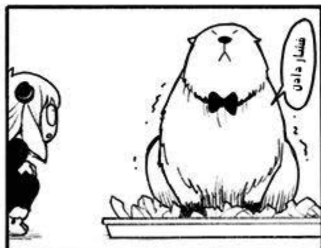












*راحت شد



خب، باند، وقت دیدن کارتونه.

واق!

بیا ریشه اسمت رو کشف کنیم.

هی، گفتم وقت درسه!

بهتره وقتی از حموم میام بیرون آماده باشی!

هه ها ها!

واق! واق!

تومپ تومپ

اون دوتا...


Translation Team

هم همم همم...

هم؟

لوید! لوید!

ها...

بیا ، بیا!

?

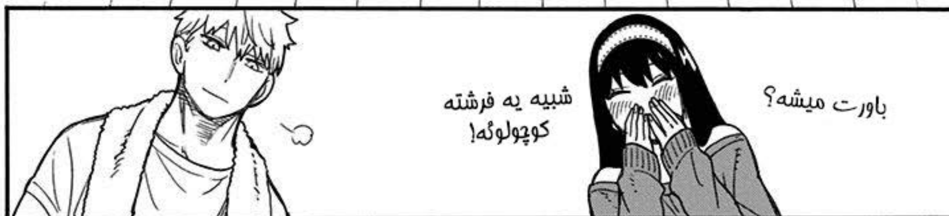
باید اینو ببینی!

چی شده؟

Translation Team

خروپف

اینقدر بخاطر بازی کردن خسته شد که یه راست خوابید! ♡



*خروپف

